

## روسیه و نظم در حال تغییر بین‌الملل؛ رویکرد و عملکرد

علیرضا نوری<sup>۱\*</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۶

### چکیده

هدف این مقاله بررسی رویکرد و عملکرد روسیه در قبال نظم در حال تغییر بین‌الملل است. به دلایل مختلف به‌ویژه تضعیف امریکا/غرب به‌عنوان نیروی مسلط و ظهور کارگزاران بزرگ جدید از جمله چین، نظم بین‌الملل در وضعیت گذار به نظم جدید قرار گرفته و به‌تبع آن مکانیسم‌های نظم‌دهنده، ارتباطات، روندها و مسائل در حال تغییر هستند. روسیه به دلایلی از جمله گفت‌وگوهای تجدیدنظرطلب، فشار سیستمی امریکا/غرب، آرمان قدرت بزرگ و منابع متنوع، داعیه ارتقاء در هرم قدرت بین‌الملل را دارد. این مقاله به کمک نظریه چرخه قدرت با روش کیفی تحلیل محتوای متون و اسناد رویکرد و عملکرد روسیه در این زمینه را بررسی می‌کند. این نظریه با تأکید بر بروز چالش در فرایند گذار و تغییرات در هرم قدرت بین‌الملل، یکی از این چالش‌ها را تطبیق رابطه میان قدرت و نقش در دوره‌های بحرانی چرخه قدرت از جمله گذار می‌داند. در این چهارچوب، روسیه با تأکید بر جایگاه مستقل خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ، تأکید بر پایان نظم هژمونیک، حمایت از نظم اولیگارشیک-کنسرتی، با روشی عملگرا و محتاطانه به مقوله نظم و ناظران نظم، بر آن است تا نقشی فعال‌تر در عرصه حکمرانی بین‌المللی به خود اختصاص دهد. یافته‌ها مقاله این ادعای مسکو را به‌صورت محدود تأیید می‌کند، اما تأکید دارد که باتوجه به ماهیت ژئواکونومیک نظم آتی و رابطه بین قدرت اقتصادی و نقش بین‌المللی در این نظم از اثرمندی روسیه کاسته می‌شود. براین اساس، ایران در محاسبه روابط بلندمدت از جمله قرارداد ۲۰ ساله با روسیه باید به این واقعیت توجه داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** روسیه، نظم بین‌الملل، گذار، واقعگرایی عملگرا، امریکا.

۱. استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

\* نویسنده مسئول: ar\_noori@sbu.ac.ir

مقدمه

به‌رغم اصرار امریکا/غرب بر حفظ نظم موجود، گذار به نظم جدید مقوله‌ای است که بسیاری از منابع روابط بین‌الملل در باب آن اتفاق نظر دارند (Sharma 2020, Flockhart 2022, Mazarr 2022, Haass 2022; Menon 2022). این تحول ناظر به بازتوزیع قدرت در حوزه‌های مختلف از سیاست، تا اقتصاد، ژئوپولیتیک، امنیت، ژئواکونومی، حتی حوزه نرم همچون ارزش‌ها، روایت‌ها و اطلاعات است. طی این تحول از ساختار تا کارگزاران، الگوهای ارتباطی و هنجاری بین‌المللی با تغییر مواجه می‌شوند. نمود این روند از یک سو در حوزه کارگزاری به شکل متکثر شدن کنشگران، کاهش نفوذ بین‌المللی قدرت‌های مسلط بر نظام، ظهور قدرت‌های بزرگ جدید و افزایش تأثیر قدرت‌های میانی و منطقه‌ای بر روندها و ازسوی دیگر، در مشروعیت‌زدایی و چالش در مکانیسم‌های نظم‌دهنده نظم موجود از جمله قواعد، نهادها و موازنه‌ها قابل مشاهده است. دوره‌های گذار در روابط بین‌الملل با چالش، تنش و افزایش بحران‌های منطقه‌ای و حتی بین‌المللی همراه بوده است. در این باب در مقطع حاضر می‌توان به تقابل فزاینده کارگزارانه میان امریکا با روسیه و چین اشاره کرد که نمود آن در نقطه‌های بحرانی چون سوریه، اوکراین و تایوان قابل مشاهده است. در این فرایند، نیروهای مختلف به‌ویژه تجدیدنظرطلب تلاش می‌کنند تا با افزایش اثر خود بر روندها، الگوها و مکانیسم‌های نظم‌دهنده موقعیت خود را ارتقاء داده و نفوذ بیشتری در نظم آتی به‌دست آورند. روسیه به دلایل مختلف از جمله بزرگی تاریخی، عضویت در شورای امنیت، توانمندی‌های نظامی-اتمی، نفوذ فرامنطقه‌ای سیاسی، منابع متنوع از جمله وسعت سرزمینی و انرژی خود را قدرت بزرگ احیاء شده‌ای می‌داند که شایستگی حضور در مدیریت سیاست بین‌الملل را دارد.

این کشور در چرخه‌های اخیر قدرت بین‌المللی چه در مرحله شکل‌گیری یا افول نظم‌ها حضور ملموس داشته که از این جمله می‌توان به تأثیر آن بر نظم‌های منطقه‌ای و بین‌الملل در دوره تزاری (موازنه قوا)، امپراتوری (کنسرت اروپایی)، شوروی (دوقطبی متصل) و پساشوروی (یک‌چندقطبی) اشاره کرد. در چرخه‌های قدرت، روسیه گاهاً در آسیب تمایلات توسعه‌طلبانه خارجی از جمله از سوی مغول‌ها، ناپلئون فرانسه و هیتلر

آلمان بوده و گاهی خود از جمله در دوره پتر و شوروی نیز تمایلات گسترش‌طلبانه قوی داشته است. در مقابل، افول روسیه امپراتوری و فروپاشی شوروی نیز اثری مهم در تحرک چرخه قدرت و تغییر نظم بین‌الملل داشته است.

در این چرخش‌ها، روسیه برخی اوقات از جمله در کنسرت اروپا از وضع موجود راضی و حافظ وضع بوده و گاهی ناراضی از جمله در دوره پساشوروی که در مقابل برتری طلبی غرب همواره بر تغییر تأکید داشته است. با این حال، از یک سو به دلیل کمبود منابع از جمله عدم توان نهادسازی، روایت‌سازی و ساختارسازی و از سوی دیگر، به دلیل عدم تمایل غرب به سهم‌دهی به روسیه، این کشور فضایی برای بازیگری نیافته و نقش آن عمدتاً حاشیه‌ای و بیرونی بوده است. از آنجاکه روسیه فعلی جزئی از یک پیوستار تاریخی است، لذا هم خاطره بزرگی تاریخی و هم خاطره فروپاشی شوروی و تحقیر دهه ۹۰ در رویکرد آن نسبت به نظم مؤثر است.

براین اساس، یکی از مهم اهداف سیاست خارجی مسکو احیاء بزرگی تاریخی و جبران تحقیر از طریق تلاش برای ایجاد نظم بین‌الملل متوازن‌تر است. لذا، آرمان قدرت‌بزرگ روایتی راهبردی است که بین گذشته، حال و آینده روسیه ارتباط برقرار کرده و به کنش رفتاری آن نسبت به نظم شکل می‌دهد. پشتوانه این روایت هم منابع مادی و هم غیرمادی، یعنی هم تاریخ و هم عینیت تأثیرگذاری مسکو بر سطوح بین‌الملل و منطقه‌ای به‌ویژه در اوراسیای مرکزی، اروپای شرقی و خاورمیانه است. این ابرروایت در گفتمان‌های سیاست خارجی روسی چه یوروآتلانتیست‌های غربگرا و چه اوراسیانیست‌های ملی‌گرا دیده می‌شود.

به لحاظ عملی و عملکردی روسیه رویکردی مداراگر با نظم داشته و هیچگاه تجدیدنظرطلبی رادیکال نبوده، اما اصرار غرب/امریکا به حاشیه‌رانی روسیه از حکمرانی جهانی و در مقابل، اعمال فشارهای سیستمی در قالب راهبرد مهار که پس از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین تشدید شده و این کشور را به تجدیدنظرطلبی فعال‌تر سوق داده است. در همین متن روسیه راهبرد دفاع تهاجمی را در دستور قرار داده و تقابل اصلی را با امریکا و ناتو و به تبع آن با نظم مستقر می‌بیند. در این متن، تأکید آن بر حاکمیت‌گرایی و ستفالیایی، مخالفت با یکجانبه‌گرایی، مخالفت با استاندارد تمدن غرب و ادعای هژمونی

هنجاری آن تشدید شده است. طبعاً توفیق یا ناکامی روسیه در این مقولات تأثیرات خاص خود را بر نظم بین‌الملل و نظم‌های منطقه‌ای دارد و این تأثیر از منظرهای مختلف قابل بررسی است.

براین اساس، هدف این نوشتار بررسی رویکرد و عملکرد روسیه نسبت به نظم بین‌الملل موجود و تغییرات آتی آن است. برای پاسخ به این پرسش و پرسش‌های فرعی مرتبط، ساماندهی پژوهش به این ترتیب خواهد بود که پس از مقدمه در ابتدا نظریه سیکل قدرت به‌عنوان چهارچوب تحلیلی بحث خواهد شد، سپس چالش در نظم بین‌الملل موجود بررسی می‌شود. در قسمت سوم رویکردهای نظری در روسیه نسبت به نظم و در قسمت چهارم سناریوی مطلوب این کشور تحلیل می‌شود. در قسمت پنجم مواجهه عملی روسیه با نظم بین‌الملل و در قسمت ششم چالش‌ها و فرصت‌های روسیه در نظم آینده بحث شده و در نهایت پژوهش با نتیجه‌گیری خاتمه خواهد یافت.

#### ۱. چارچوب نظری؛ چرخه قدرت

نظریه چرخه قدرت توان خوبی برای بررسی چگونگی تغییر موقعیت کنشگران در نظم بین‌الملل از جمله در دوره گذار دارد و تحلیل‌گران مختلف از این توان استفاده کرده‌اند (Doran 1991; Heim 2009; Hebron & James 1997; Doran 2012; Lahneman 2003). طبق این نظریه، هر نظامی متشکل از هرمی از قدرت است و کنشگران مختلف از رأس تا ذیل این هرم جایگاه می‌یابند و رضایت و نارضایتی آنها از وضع موجود باعث شکل‌گیری نیروهای حافظ وضع و تجدیدنظرطلب می‌شود. این دوگانه باعث تنش و تقابلهایی شده و در نهایت به جابجایی جایگاه‌ها در هرم و چرخه جدیدی از قدرت می‌انجامد. البته این هرم ساده و خطی نیست و لایه‌ها، زیرهرم‌ها و زیرسیستم‌های متفاوت دارد. از مهم‌ترین وظایف نظریه چرخه قدرت مطالعه این هرم و و چرایی و چگونگی جابجایی کنشگران در آن است. این مهم با تأکید بر مؤلفه قدرت و اهمیت قدرت‌های بزرگ در تغییر و تحولات صورت می‌گیرد (Hebron 1997: 149).

نظریه چرخه قدرت با رویکرد کلان (سطح بین‌الملل) و واکاوی جریان اصلی قدرت در سیاست بین‌الملل، تحلیلی سیستمی از تحول در این عرصه و نظم به دست می‌دهد. طبق

این نظریه، چرخه‌ها و چرخش‌ها در هرم قدرت بین‌الملل باعث جابجایی‌هایی به‌ویژه در موقعیت قدرت‌های بزرگ شده و این تحول باعث شکل‌گیری مراحل مختلفی از ظهور، رشد، بلوغ و زوال نظم بین‌الملل می‌شود. هر یک از این مراحل مقتضیات خاص خود را دارد و کنشگران را با فرصت‌ها و محدودیت‌های مختلف مواجه می‌کند. این شرایط پویا که بیش از هر چیز متأثر از بازتوزیع قدرت است باعث الگوهای رفتاری خاصی از سوی کارگزاران می‌شود (Doran 1991: 38). در این مراحل مکانیسم‌های مختلف نظم‌دهنده از جمله نهادها، رژیم‌ها، قواعد و موازنه‌ها نیز به لحاظ کارآمدی و ثبات وضع مختلفی دارند.

این مکانیسم‌ها به‌ویژه در دو مرحله ظهور و افول نظم با تقویت خصیصه آنارشی ناکارآمدتر و بی‌ثبات‌تر می‌شوند، چرا که در این مقاطع از تسلط قدرت (های) مسلط بر نظم کاسته شده و قدرت (های) تجدیدنظرطلب توان بیشتری برای اثرگذاری بر این مکانیسم‌ها پیدا می‌کنند. در این مراحل کارگزاران قدرت‌های بزرگ هرچه بیشتر قدرت‌محور شده و تلاش آنها برای ارتقاء خود در ترتیبات قدرت از یک‌سو و کاستن از موقعیت و قدرت رقیب/دشمن از سوی دیگر، باعث اختلال در مکانیسم‌های نظم‌دهنده از جمله رژیم‌ها و مدیریت قدرت‌های بزرگ می‌شود (Doran 2012, 84).

مرحله نهایی این کشاکش مصادف با چرخش چرخه و تغییر در هرم قدرت است که باعث تغییر در قطب‌بندی‌ها و به‌تبع آن تغییر نظم می‌شود. مهم اینکه طبق نظریه چرخه قدرت رابطه مستقیمی بین قدرت و نقش وجود دارد، لذا کنشگران به میزان قدرت از دست‌رفته یا حاصل‌شده در چرخه‌ها و جابجایی‌ها نقش می‌یابند. تعادل میان قدرت و نقش موجب رضایتمندی از وضع موجود و ثبات سیستم می‌شود و در مقابل، عدم تعادل سبب نارضایتی، تجدیدنظرطلبی و به‌تبع آن تنش و بی‌ثباتی سیستم خواهد شد (قاسمی و صلح جو ۱۳۹۹: ۶۸۹).

چالش‌ها در این مقاطع با چهار روش مدیریت می‌شوند؛ (۱) تقابل مستقیم میان نیرو (ها) ی مسلط و چالشگر (ان)؛ (۲) مدیریت و نقش‌دهی کنترل‌شده به چالشگر (ان) از سوی نیرو (ها) ی مسلط؛ (۳) بازموازنه، مهار، بازدارندگی میان دو طیف؛ و (۴) پذیرش ضعف از سوی نیرو (ها) ی مسلط و تقسیم نقش با چالشگر (ان). طبعاً عملیاتی شدن هر یک

از این روش‌ها به عوامل محیطی و میزان قدرت نیرو (ها) ی مسلط و چالشگر بستگی دارد. اگر نیرو (ها) ی مسلط بتواند کنترل خود را حفظ نماید، روش اول و به تبع تضعیف قدرت آن سایر روش‌ها کاربست می‌یابد. در صورت ضعف فزاینده نیرو (ها) ی مسلط، روش چهارم برقرار شده و نظم بین‌الملل به سوی تغییر پیش می‌رود (قلی‌زاده و حشمت‌زاده ۱۳۹۹: ۱۷).

مدلسکی و تامپسون معتقدند این تغییر به شکل چرخه قدرت هر صد سال یک بار تکرار، طی آن جایگاه‌ها در هرم قدرت بین‌المللی عوض شده و نظم جدیدی شکل می‌گیرد. آن‌ها مراحل این چرخه را عبارت می‌دانند از؛ ۱) تثبیت هژمونیک نیرو (ها) ی برتر، ۲) مشروعیت‌زدایی از هژمون، ۳) تمرکززدایی و ظهور نیرو (ها) ی چالشگر، ۴) تقابل و به تبع آن تغییر در هرم قدرت. به تأکید آنها این چرخه همواره با یک جنگ بزرگ خاتمه می‌یابد (Harkavy 1999: 947). برخلاف این دیدگاه و تجربه تاریخی، در فضای کنونی و به تبع تشدید وابستگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های متقابل فزاینده از جمله میان قدرت‌های بزرگ، انتخاب گزینه جنگ برای تغییرات هرم و گذار به نظم جدید به راحتی گذشته نیست. تفاوت دیگر اینکه، تغییر در چرخه قدرت و تجدیدنظرطلبی در گذشته بیشتر متمرکز بر مزیت‌های مادی بوده، اما در شرایط کنونی جنبه ارزشی نیز یافته است (Mazarr et. al. 2016: 10). در هر حال، ماهیت مسئله یعنی ظهور قدرت‌های تجدیدنظرطلب و بازتوزیع قدرت در سطح بین‌الملل به‌طور طبیعی در چرخه‌های تکرار شونده اتفاق می‌افتد و در این زمینه نظریه چرخه قدرت توان تحلیل دارد. در جمع‌بندی باید به پنج مقوله در این نظریه توجه داشت؛ ۱) قدرت/نفوذ بین‌المللی تابع توانمندی‌ها (نه منابع) است، ۲) رابطه مستقیم میان قدرت و نقش، ۳) نسبی بودن قدرت/نفوذ و شکل‌گیری آن در دیالکتیک کارگزارانه میان کنشگران و باتوجه به شرایط محیطی، ۴) تقابل کارگزارانه بین قدرت‌های بزرگ، نقطه عطف دگرگونی در هرم و چرخه قدرت، ۵) تغییر در چرخه با چهار روش کلی تقابل، مدیریت، موازنه، تسهیم نقش‌ها.

## ۲. چالش نظم بین‌الملل

نظم پساجنگ سرد، یک نظم یک‌چندقطبی منعطف با محوریت امریکا است که مکانیسم‌های نظم‌دهنده هم‌افزای آن که بعد از جنگ جهانی دوم در حوزه‌های مختلف

سیاسی چون سازمان ملل، اقتصادی چون بانک جهانی، امنیتی چون رژیم کنترل تسلیحات، حقوقی چون کنوانسیون‌های حقوقی بین‌المللی و ... ( Mazarr et. al. 2016: 13) تا نیمه دهه ۲۰۱۰ عملکرد نسبتاً موفق داشته‌اند. سایر کارگزاران توان موثری برای چالش‌گری علیه نظم و هژمون نداشته یا چالش‌گری برای آنها پرهزینه بوده است. نمود این مسئله در مخالفت غیرمؤثر آلمان، فرانسه و روسیه با جنگ ۲۰۰۳ عراق و جمله معروف تحقیرکننده کاندلیزا رایس خطاب به این سه که به خاطر این مخالف "فرانسه باید تنبیه، آلمان نادیده و روسیه بخشیده شود" دیده می‌شود (Gordon 2007).

این قالب نظم هژمونیک حدود یک و نیم دهه دوام داشت و اکنون مباحث پیرامون نظم بین‌الملل، تغییر و گذار به نظم جدید است. به‌رغم توافق در مورد ماهیت تغییر، در باب چگونگی، عمق، حوزه‌های تغییر و نتیجه اختلافاتی وجود دارد. اما به‌نظر می‌رسد هر سه تغییر مورد نظر گیلین در حال رخداد است؛ (۱) تغییر ماهیت نظام، (۲) تغییر سیستمی درون نظام به شکل تغییر در توزیع قدرت، (۳) تغییر در الگوهای ارتباطی ( Cederman and Girardin 2010: 28).

نکته مهم در این تغییرات، تکثر و تنوع در عناصر مختلف نظام به‌ویژه کارگزاران است که خود باعث تغییر در سایر زمینه‌ها شده و بر پیچیدگی امر می‌افزاید. این وضعیت در شرایط کنونی به شکل تقویت قدرت‌های تجدیدنظرطلب از جمله چین و روسیه از یکسو و تضعیف امریکا/غرب به‌عنوان نیروهای مسلط از سوی دیگر قابل مشاهده است (Albaret 2014: 12). حتی کارگزارانی منطقه‌ای چون ایران، ترکیه، و ... که در گذشته مجالی برای تأثیرگذاری نداشتند، حداقل توان سلب، تأخیر و تخریب روندها را یافته‌اند. در این شرایط، کارگزاران مختلف بزرگ و منطقه‌ای در حال تلاش، رقابت و تقابل برای تقویت نفوذ و نقش‌یابی در روندها و ساخت‌های سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی بین‌المللی و منطقه‌ای هستند. این امر پیامدهایی بر توزیع قدرت بین‌الملل خواهد داشت و می‌تواند به تغییر در چرخه قدرت نیز بینجامد.

اشاره به این تحول در اسناد بالادستی قدرت‌های بزرگ از جمله "مفهوم سیاست خارجی روسیه" (Konceptsiya Vneshney ... 2016: 6)، "سند موقت امنیت ملی امریکا" (Interim National Security ... 2021: 7)، سند "چین و جهان در جهان



معاصر" (China and the World ... 2019: 29) به شکل تأکید بر بازتوزیع قدرت بین‌المللی دیده می‌شود. در این بین، سند روسی تأکید دارد که تلاش غرب برای حفظ موقعیت خود و ممانعت از تشکیل مراکز جدید قدرت منجر به افزایش بی‌ثباتی در مناسبات بین‌المللی می‌شود (Konceptsiya Vneshney ... 2016: 4).

این واقعیت در بروز بحران‌های منطقه‌ای و ناکارآمدی مکانیسم‌های نظم‌دهنده از جمله نهاد شورای امنیت و مدیریت قدرت‌های بزرگ در رسیدگی به این بحران‌ها از جمله در سوریه، اوکراین یا افغانستان و در افتادن این بحران‌ها به جنگ‌های نیابتی یا موازنه و مهار غیرمستقیم مشهود است. البته این خود نشانه‌ای از پویایی چرخه قدرت است. تا شکل‌گیری و تثبیت مکانیسم‌های نظم‌دهنده جدید و نیرو (ها)ی مسلطی که بتواند تضمین‌کننده و پشتوانه اجرایی این مکانیسم‌ها باشد، کشاکش در چرخه ادامه خواهد داشت.

همچنانکه اشاره شد، کارگزاران تجدیدنظرطلب فعلی با رویکرد محافظه‌کارانه‌تر و عملگراتر، تقابل مستقیم و بنیادی با مکانیسم‌ها و نظم موجود را برای خود نیز پرهزینه می‌دانند. لذا به جای براندازی، تلاش می‌کنند ساخت‌ها و روندها را به نفع خود، در کنار غرب یا بدون غرب، بازسازی یا بازتعریف کنند. این مسئله در تلاش‌های روسیه برای توافق با غرب از جمله بر سر ساخت امنیتی و سیاسی اروپا یا نوع تعامل چین با نهادهای اقتصادی نظم موجود دیده می‌شود.

در عین حال، آمریکا با تأکید بر بازیافت هژمونی خود از طریق مهار سایر قدرت‌های بزرگ و به خدمت گرفتن مکانیسم‌های نظم‌دهنده برای منافع خاص خود (Mazarr et. al. 2016: 10)، در تحریک تقابل با نظم موجود دخیل است. این مسأله در نقش واشنگتن در تحریک روسیه به جنگ ۲۰۲۲ اوکراین از طریق پروژه گسترش ناتو به شرق یا نقش آن در بحران ۲۰۲۲ تایوان که با قدرت‌نمایی نظامی چین همراه بوده، قابل مشاهده است. در همین متن است که بارداجف تأکید دارد آمریکا بیش از اینکه منبع فرصت برای جهان باشد، تبدیل به منبع تهدید شده است (Бордачев 2017). و این نیز معتقد است که آمریکا با اقدامات نظامی خود در افغانستان و عراق خود باعث زیر سؤال رفتن نقش خود در نظام فعلی بین‌الملل شده است (Wyne 2018). جوزف نای نیز با



اشاره تناقض میان حمایت شعاری امریکا از دموکراسی و آزادی از یکسو و حمایت عملی آن از دیکتاتورها برای منافع خاص ازسوی دیگر، تأکید دارد جنبه نرم لیبرالی نظم امریکامحور نیز زیر سؤال است (Nye 2016).

براین اساس، نمی‌توان با ایکنبری موافق بود که سطح بالای نهادینگی نظم غرب‌محور باعث تداوم آن می‌شود (Ikenberry 1998-1999: 46). چرا که خود نیروی مسلط بر این نظم یعنی امریکا این نهادینگی، نهادها و قواعد را از جمله با خروج از پیمان‌های کنترل تسلیحات و ناتوانی در ایجاد رژیم جایگزین با چالش مواجه کرده است. بااین‌ملاحظه، می‌توان با این ایده موافق بود که پایه‌ها و مکانیسم‌های نظم غربی به لحاظ اعتماد، مسئولیت و اثرمندی مورد تردید واقع شده‌اند. در همین متن است که نیروهای ناراضی برای ایجاد و پیشبرد نهادهای غیرغربی از جمله گروه بیست، بریکس و شانگهای در تلاش هستند.

بااین‌ملاحظه اگر نظم بین‌الملل را یک الگوی باثبات و ساختارمند از ترتیبات حکمرانی بین دولت‌ها، قواعد، نهادها و اصول بدانیم (Ikenberry 2018: 20)، در آن صورت، می‌توان موافق بود که این نظم زیر سؤال رفته است. بر همین اساس، ریچارد هاس یک دهه پیش تأکید کرد که در شرایط کنونی معادله بین نظم و بی‌نظمی به سود دومی تغییر کرده است (Haass 2014: 73). هرچند از گزینه‌های مؤثر برای احتراز از تنش‌های دوره گذار، موافقت امریکا با یک نظام چندجانبه‌تر و سهم دادن به سایر قدرت‌های بزرگ در حکمرانی جهانی است، اما به نظر امریکا گزینه مدیریت و مهار و حتی تقابل را در دستور قرار داده است. این رویکرد در کنار ایجاد بی‌ثباتی راهبردی، باعث تخریب بیشتر نظم موجود و تحركات پیش‌بینی‌ناپذیر در چرخه قدرت نیز می‌شود.

### ۳. رویکردهای نظری در روسیه به نظم بین‌الملل

نحله‌های فکری متفاوت در سیاست خارجی روسیه دیدگاه خاص خود را به مقوله نظم بین‌الملل دارند و در منابع مختلف به صورت‌های متفاوت دسته‌بندی می‌شوند. بسیاری از آنها در باب تغییر در نظم اتفاق نظر دارند، اما برداشت یکسانی در خصوص چیستی و چگونگی نظم آتی بین آنها وجود ندارد. طبعاً اشاره به تمام این جریان‌ها میسر نیست،

لذا در این نوشتار به سه نحله اصلی (۱) اوراسیانیسم تمدن‌گرا، (۲) یوروآتلانتیسم کلاسیک و (۳) واقع‌گرایی عملگرا تمرکز می‌شود که تأثیرات خاص خود را بر سیاست خارجی روسیه داشته، دارند یا خواهند داشت.

۳-۱. اوراسیانیسم تمدن‌گرا؛ هواداران این رویکرد معتقدند نظم بین‌الملل امریکامحور با تغییرات بنیادی مواجه است و روسیه باید به تسریع این تغییر و فرایند گذار به نظم جدید کمک کند. به باور آنها تنها از این طریق مسکو می‌تواند جایگاه قدرت‌بزرگی خود را بازیافته و در هرم قدرت ارتقاء یابد. این رویکرد واکنشی به درک آنها از تهدید بزرگ راهبرد تهاجمی غرب و نظم غرب‌محور علیه روسیه و منافع بلندمدت آن است. به اعتقاد آنها مدل جایگزین نظم موجود، مدل گنگره وین یعنی کنسرت قدرت‌های بزرگ است (Tsygankov 2021: 460). ویاجلسلاو نیکانوف از این نحله تأکید دارد که این مدل یک مدل جهانی و نه ضرورتاً غربی است که می‌تواند متشکل از امریکا، اروپا، روسیه، ژاپن، هند، چین و سایر قدرت‌های بزرگ باشد. در این سیستم، هرچند امریکا در برخی حوزه‌ها برتری دارد، اما بر کل سیستم مسلط نیست (Никонов 2017).

این گفتمان با تکیه بر منابع قدرت روسیه از جمله توان نظامی و انرژی، معتقد است غرب و سایر قدرت‌های بزرگ باید نقش و سهم بایسته روسیه به‌عنوان یک قدرت‌بزرگی را در حکمرانی جهانی به رسمیت بشناسند. باتوجه‌به اینکه آنها امریکا را مانعی مهم برای تحقق این ایده می‌دانند، لذا از هر تحولی که موجب تضعیف امریکا شود، حمایت می‌کنند. در مقابل، برای ارتقاء موقعیت روسیه در هرم قدرت از ایجاد ساختارها و ائتلاف‌های غیرغربی حمایت می‌کنند. این گروه در مخالفت با ادعای هژمونی هنجاری غرب، تأکید دارند روسیه نظام و الگوی ارزشی و تمدنی خاص خود مبتنی بر سنت‌های روسی و مسیحیت ارتدوکس را دارد و می‌تواند پیشدار تمدن خاص اوراسیایی باشد (Попов 2019: 167).

در جمع‌بندی این گروه، دید کلی آنها نسبت به پنج مقوله نظریه چرخه قدرت عبارت‌اند از؛ (۱) قدرت و نفوذ بین‌المللی تابع توانمندی‌های ارزشی نیز است، (۲) با اغراق در توانمندی‌های روسیه، به نسبی و دیالکتیکی بودن قدرت/نفوذ در روابط بین‌الملل و شرایط محیطی دقت ندارند، (۳) با اغراق در میزان قدرت روسیه، نقش گسترده‌ای برای

آن فائند، ۴) تقابل کارگزارانه بین قدرت‌های بزرگ را نقطه عطفی برای دگرگونی در هرم و چرخه قدرت می‌دانند، ۵) بر روش تقابل مستقیم و بازموازنه برای گذار به نظم جدید تمرکز دارند.

۲-۳. **واقعگرایی عملگرا؛** این گروه نیز با تأکید بر تضعیف نظم غرب‌محور، شرایط فعلی را دوره گذار به نظم جدید می‌دانند، اما نسبت به اوراسیانیست‌های تمدن‌گرا رویکرد محتاطانه‌تری برای برخورد با این تحول و نیرو (ها) ی مسلط بر نظم یعنی آمریکا/غرب دارند. آن‌ها محدودیت منابع روسیه را می‌پذیرند و معتقدند دوره گذار با بی‌ثباتی و تنش‌هایی همراه است که برای روسیه نیز هزینه دارد، می‌تواند باعث چالش در روند ارتقاء و حتی تضعیف آن شود. این گفتمان مخالفت ذاتی با غرب ندارد و معتقد است هرچند موقعیت برتر آن از دست رفته، اما این به معنی افول بنیادی آن نیست. با این ملاحظه، روسیه در شرایط گذار بیش از اینکه بر ضعف و تضعیف غرب تمرکز کند، باید بر تقویت توانمندی‌های خود نیز متمرکز باشد، چرا که کارگزاران غیرغربی از جمله چین، هند و ... نیز می‌توانند بازیگری روسیه را با چالش مواجه کنند. هرچند آنها آمریکا را مانع تحقق آرمان قدرت‌بزرگ روسیه می‌دانند، اما برخلاف اوراسیانیست‌های تمدن‌گرا، معتقدند نه با تقابل، بلکه با استفاده از ظرفیت‌های متنوع می‌توان این مشکل را حل کرد (Tsygankov 2021: 461-462). لذا معتقد به صبر راهبردی در قبال آمریکا هستند و از تقابل مستقیم با آن استقبال نمی‌کنند.

به واسطه همین اعتقادات، این رویکرد عملگرا دانسته می‌شود و متفاوت با دیدگاه‌های واقعگرایانه سختی چون یوگنی پریماکوف، نخست‌وزیر و وزیر خارجه سابق روسیه است که با تأکید بر ایده نظام چندقطبی، معتقد بود راهبرد سیاست خارجی این کشور باید بر اصل تبدیل شدن به یک قطب مستقل در نظم چندقطبی بنا شود. واقعگرایان عملگرا معتقدند در این ایده موازنه قدرت جایگزین موازنه منافع شده و مسکو در وضعیت تقابل قرار می‌گیرد. چنین تقابلی در شرایط افزایش تنش و بی‌ثباتی دوره گذار به ضرر روسیه است و لذا، تأکید دارند گام‌های روسیه برای ارتقاء باید محتاطانه و هوشمندانه باشد. از این منظر، آن‌ها برخلاف اوراسیانیست‌های تمدن‌گرا، دوره گذار را سراسر فرصت ندانسته و آنرا ملغمه‌ای از تهدید و فرصت ارزیابی می‌کنند. فئودور

لوکیانوف از تحلیل‌گران این نحله با تأکید بر این احتیاط، تصریح دارد مثلاً اقدام روسیه در سوریه نباید بزرگنمایی شده و این گونه تصور شود که مسکو می‌تواند اقدام مشابهی را به راحتی در جغرافیاهای دیگر انجام دهد (Лукьянов 2019).

در جمع‌بندی این گروه، دید کلی آنها نسبت به پنج مقوله نظریه چرخه قدرت عبارت‌اند از؛ ۱) قدرت و نفوذ بین‌المللی تابع توانمندی‌های بیشتر مادی است، ۲) به نسبی و دیالکتیکی بودن قدرت/نفوذ در روابط بین‌الملل و شرایط محیطی دقت دارند، ۳) معتقدند محدودیت‌های قدرت روسیه، نقش گسترده به آن نمی‌دهد، ۴) تقابل و درعین حال همکاری قدرت‌های بزرگ مولفه‌ای مهم در چرخه قدرت است، ۵) مدیریت و تسهیم نقش‌ها می‌تواند راه کار کم‌هزینه‌تری برای گذار به نظم جدید باشد.

۳-۳. یوروآتلانتیست‌های کلاسیک؛ این گروه هرچند برخی تغییرات در نظم را می‌پذیرند، اما هم‌نوا با برخی نهادگرایان در غرب معتقدند نظم غربی پایدارتر از آن است که افول‌گرایان تصور می‌کنند و تضعیف موقعیت برتر غرب در کوتاه‌مدت رخ نخواهد داد. به باور این دسته، هنوز نظم لیبرال غربی جایگزین ندارد و قدرت‌های تجدیدنظرطلب از جمله روسیه توان ارائه و اجرای مدل جایگزین را ندارند. لذا، معتقدند تجدیدنظرطلبان از جمله روسیه باید به تغییرات در داخل این نظم و نه علیه آن مبادرت کنند. به باور آنها، ارتقای روسیه در هرم قدرت بین‌المللی نیازمند منابع گسترده‌ای است که بخش مهمی از این منابع در درون نظم فعلی قرار دارد. لذا، با تأکید بر منابع محدود روسیه، تأکید دارند راهبرد آن باید مشارکت و تعامل حداکثری با نظم موجود و نیرو (ها)ی مسلط بر آن باشد، چراکه راه کم‌هزینه‌تری برای ارتقاء مسکو در هرم قدرت است (Тимофеев et. al., 2017: 29).

براین اساس، امریکا/غرب را مانع احیاء قدرت بزرگی روسیه نمی‌دانند و معتقدند با رویکرد همگرا و تعاملی با آن می‌توان از ظرفیت‌های امریکا/غرب برای دستیابی به این آرمان نیز بهره برد. در همین متن، آنها به لحاظ ارزشی و هویتی خود را بخشی از جامعه و تمدن اروپایی (نه ضرورتاً غربی) می‌دانند و هرچند ائتلاف‌سازی با قدرت‌های غیرغربی را رد نمی‌کنند، اما معتقدند این قدرت‌ها نمی‌توانند در توسعه بلندمدت روسیه (نه صرفاً اقتصادی) مؤثر باشند. در این راستا می‌توان به ایده‌هایی چون موازنه منافع بجای

موازنه قوا، جهانی عاری از سلاح هسته‌ای، خانه مشترک اروپایی و ارزش‌های جهانی انسانی اشاره کرد که ریشه در «تفکر سیاسی جدید» گورباچوف دارند. آن‌ها بر تمرکز بر داخل نیز تأکید دارند و بر این باورند که تقویت اقتصادی، اصلاحات سیاسی و ارتقای استانداردهای اجتماعی بستر و مقدمه یک سیاست خارجی قوی برای ارتقاء در هرم قدرت است (Кортунов 2019).

در جمع‌بندی این گروه، دید کلی آنها نسبت به پنج مقوله نظریه چرخه قدرت عبارت‌اند از: ۱) قدرت و نفوذ بین‌المللی تابع توانمندی‌های ارزشی و مادی است، ۲) با بزرگ‌نمایی قدرت غرب، به نسبی و دیالکتیکی بودن قدرت/نفوذ در روابط بین‌الملل و شرایط محیطی توجه دارند، ۳) معتقدند محدودیت‌های قدرت روسیه، نقش گسترده به آن نمی‌دهد، ۴) رقابت و نه ضرورتاً تقابل قدرت‌های بزرگ را مولفه‌ای بهتر در چرخه قدرت می‌دانند، ۵) مدیریت و تسهیم نقش‌ها راه‌کار منطقی‌تر گذار به نظم جدید است.

دیدگاه نحله‌های اصلی در روسیه نسبت به نظم (منبع: Tsygankov 2021 و نویسنده)

نحله فکری	رویکرد به نظم موجود و گذار	وضعیت موجود	رویکرد به قدرت‌های غربی	هویت روسیه	راهبرد روسیه
اوراسیانیسم تمدن‌گرا	در حال تغییر بنیادی	افول غرب و تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ	مخالفت و رقابت / استقبال از تضعیف امریکا	تمدنی، مستقل اوراسیایی	تلاش برای تغییر نظم با رویکرد فعال/تهاجمی
واقع‌گرایی عملگرا	در حال تغییر بخشی و تدریجی	تضعیف غرب، ابهام راهبردی و رقابت قدرت‌های بزرگ	رقابت و همکاری / استقبال از معامله بزرگ با امریکا	چندبعدی، اوراسیایی	تلاش محافظه‌کارانه برای تغییر بخشی و تدریجی نظم
یوروآتلانتیسم کلاسیک	پایداری نسبی نظم موجود	حفظ برتری غرب و توان مدیریت گذار	همکاری و همکاری / استقبال از همکاری بزرگ با امریکا	بخشی از جامعه و تمدن اروپایی	تلاش برای تعامل و همراهی با نظم موجود و اصلاح از داخل

#### ۴. سیکل قدرت و مواجهه عملی روسیه با نظم بین‌الملل

متغیرهای زیادی در تعیین رفتار روسیه نسبت به نظم بین‌الملل مؤثرند که از این بین می‌توان به پنج مورد مهم‌تر اشاره کرد؛ (۱) گفتمان حاکم بر کرملین، (۲) آرمان قدرت‌بزرگ، (۳) فشار سیستمی غرب، (۴) منابع سیاست خارجی و (۵) وضعیت محیط خارجی. روسیه در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی به دلیل ضعف‌ها و چالش‌های مختلف داخلی و خارجی نسبت به نظم موجود منفعل و به‌دنبال سازگاری حداکثری با نظم غرب‌محور بود. با شکست این رویکرد و قدرت‌یابی گفتمان «موازنه قدرت‌های بزرگ»، وضعیت از اواسط دهه ۱۹۹۰ به سمت موازنه‌گری و تأکید بر نظم بین‌الملل چندقطبی تغییر کرد. سخت‌گیری مسکو در قبال مسائلی مانند بحران یوگسلاوی، گسترش ناتو و همچنین تأکید بر همکاری با قدرت‌های بزرگ غیرغربی از جمله چین از نشانه‌های این تغییر بود.

الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ و ورود نظامی به سوریه در سال ۲۰۱۵ را می‌توان نقطه تغییر مهمی در مواجهه عملی روسیه با نظم غربی دانست که البته واکنشی به اصرار آمریکا به مجاب کردن روسیه به انطباق اجباری با مکانیسم‌های نظم‌دهنده خودساخته آن و دستکاری ساخت‌های امنیتی و سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی آن در راستای منافع خود بود. هرچند بزرگنمایی اقدامات روسیه صحیح نیست، اما مسکو در عمل توانست روندها و موازنه‌هایی برخلاف مطلوبیت آمریکا رقم بزند. این در حالی بود که مسکو تا پیش از این، مخالفت جدی با نظم‌سازی آمریکا/غرب نداشت.

در یک نمای کلان، سه رویکرد می‌توان برای روسیه نسبت به نظم متصور بود؛ (۱) همراهی و دنباله‌روی، (۲) تجدیدنظرطلبی محدود، ضمن تأکید بر موازنه و نقش‌یابی بالاتر، (۳) تجدیدنظرطلبی رادیکال. این کشور در دهه ۹۰ تا میانه دهه ۲۰۰۰ به دلیل فقدان منابع و تسلط گفتمان یوروآتلانتیکی در کرملین گزینه اول و از این به بعد به دلیل احیاء نسبی منابع و در واکنش به فشارهای سیستمی گزینه دوم را انتخاب کرده، اما هیچگاه سراغ راه حل سوم نرفته است (نوری ۱۴۰۰: ۳۸۳). از این منظر، هرچند برخی ورود روسیه به جنگ ۲۰۲۲ اوکراین را تهاجمی، توسعه‌طلبانه و ضدنظم ارزیابی می‌کنند، اما به نظر این‌گونه نیست. پوتین با تأکید بر اینکه روسیه در این جنگ مجبور به

واکنش در برابر کنش تهاجمی امریکا/غرب در قالب گسترش ناتو بوده، رفتار روسیه را مسأله «مرگ و زندگی» (Это Вопрос Жизни ... 2022) و در چهارچوب دفاع تهاجمی تفسیر کرد. از این منظر، این اقدام نیز تجدیدنظرطلبی رادیکال علیه نظم نیست.

در عمل نیز هرچند مسکو دارای منابع متنوعی از جمله ذخایر اتمی، توان نظامی، ذخایر طبیعی، موقعیت ژئوپولیتیکی-ژئواکونومیکی و به‌ویژه تاریخ قدرت‌بزرگی است که می‌تواند بستر حرکت آن به بالای هرم قدرت باشد، اما برخی ضعف‌ها به‌ویژه در حوزه اقتصادی، عدم توان نهادسازی و ساختارسازی، ضعف قدرت نرم، ضعف قدرت روایت و ... به این کشور امکان این اقدام و تغییر در ساخت نظام بین‌الملل را نمی‌دهد. به باور این نوشتار، واقع‌بینی نسبی نسبت به این ضعف‌ها در کرملین وجود دارد که باعث عملگرایی آن شده است. در این چهارچوب، محاسبه هزینه و فایده و فهم هزینه‌های زیاد تقابل با نظم موجود و با نیروی مسلط بر آن یعنی امریکا/غرب، این کشور را از تجدیدنظرطلبی رادیکال دور و به تجدیدنظرطلبی میانگیر مترتب بر تغییرات بخشی و تدریجی نزدیک کرده است (نوری ۱۴۰۰؛ ۳۸۵).

در این زمینه، پوتین با اشاره به اینکه روسیه با این ایده که باید برخی ساخت‌های نظام بین‌الملل بکلی بازسازی یا حذف شوند مخالفت است، تصریح دارد نهادهای مرتبط با امنیت بین‌الملل از جمله شورای امنیت و حق وتو در آن باید حفظ شوند (Заседание ... 2020 Дискуссионного). با این ملاحظه، تجدیدنظرطلبی روسیه نه علیه کل نظم و کل غرب، بلکه علیه برتری‌جویی و تحمیل‌گرایی امریکا و بخش‌هایی از نظم که در خدمت این رفتارها قوار گرفته، است. از این منظر، رفتار عملی روسیه نسبت به نظم را نمی‌توان با نحله اوراسیانیسم تمدن‌گرا تحلیل کرد که با خودبزرگ‌پنداری موقعیتی نامتناسب با توانمندی‌های روسیه برای آن در نظر می‌گیرد و معتقد به تقابل با نظم و امریکا است. این رفتار در قالب رویکرد یورواتلانتیسم کلاسیک که قائل به نوعی خودکمترین نسبت به غرب و مداراگری حداکثری با آن است، نیز قابلیت تفسیر ندارد. روسیه در چهارچوب واقع‌گرایی عملگرا، ضمن مخالف با نظم یک‌چندقطبی موجود، برتری فعلی غرب را می‌پذیرد، اما بر تغییر وضع تأکید دارد. این مخالفت با طرح «دکترین مونیخ پوتین» در سال ۲۰۰۷ علنی و تا اکنون مفاد این دکترین در دستور



کرملین است. این مفاد عبارت از مخالفت با یکجانبه‌گرایی، استثناء‌گرایی، تحمیل‌گرایی و زورگرایی امریکا و درسوی‌دیگر، تلاش برای تکرر کارگزارانه در عرصه بین‌الملل است. طبق این دکترین، نظم تک‌قطبی نه تنها برای نیروهای مخالف، بلکه برای نیروی مسلط بر آن نیز مخرب است. در این رابطه، پوتین با اشاره به جنگ ۲۰۲۲ اوکراین، تأکید دارد امریکا به دنبال طولانی کردن این جنگ و شعله‌ور کردن درگیری‌ها در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است و برای حفظ هژمونی خود به این تنش‌ها نیاز دارد (O 2022 ... гегемонии Запада).

در رویکرد واقع‌گرایی عملگرا، ارتقاء جایگاه روسیه روندی تدریجی است که باید هوشمندانه و با محاسبه صورت گیرد. لذا به وابستگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های متقابل دقت می‌شود. از این نظر، فشار روسیه به اروپا در حوزه انرژی بعد از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین را می‌توان نه استفاده از انرژی به‌عنوان اهرم فشار، بلکه تلاش برای یادآوری وابستگی و آسیب‌پذیری متقابل نیز تفسیر کرد. البته رد تقابل مستقیم با غرب از سوی واقع‌گرایان عملگرا به این معنا نیست که محتوای این روابط همواره صلح‌آمیز است. همانطور که جنگ ۲۰۱۸ گرجستان و ۲۰۲۲ اوکراین نشان می‌دهد، این روابط می‌تواند به تقابل غیرمستقیم نیابتی نیز سوق یابد، اما اگر این جنگ‌ها را متغیری کوتاه‌مدت در روابط بدانیم، کلیت روابط از همان الگوی واقع‌گرایی عملگرا پیروی می‌کند. لذا، رویکرد عملی کرملین را می‌توان مخالفت با ادامه نظم یک‌چندقطبی فعلی و مدعای هژمونی غرب/امریکا و درعین حال، سازگاری فعال، مبتکرانه و درعین حال فرصت‌طلبانه با این نظم دانست.

در این بین، درک روسیه به‌عنوان یک پیوستار تاریخی و خاطره بزرگی تاریخی به‌عنوان روایتی راهبردی که بین گذشته، حال و آینده این کشور ارتباط برقرار می‌کند، مولفه‌ای مهم در کنش رفتاری آن نسبت به نظم است که در قالب هدف‌گذاری برای احیاء بزرگی تاریخی از طریق ایجاد نظم بین‌الملل متوازن‌تر نمود می‌یابد. در این میان، تضعیف نسبی غرب/امریکا فرصتی برای روسیه جهت تحقق این هدف بوده است. در مقابل، امریکایی که در پی حفظ وضع موجود است، نسبت به کنش‌های ارتقاءطلبانه مسکو واکنش نشان می‌دهد. این واکنش در راهبرد مهار روسیه (نوری ۱۳۹۸: ۲۵۹) و فشارهای سیستمی



متنوع بر مسکو که بعد از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین تشدید شده، نمود دارد. از این نظر، متغیر غرب/امریکا و فشار سیستمی آن و در مقابل تلاش برای برون‌رفت از این فشار و به‌تبع آن فهماندن به غرب اینکه روسیه قدرت‌بزرگ مستقلى است که باید سهم آن در حکمرانی جهانی به رسمیت شناخته شود، مؤلفه مهم دیگری در رویکرد و عملکرد روسیه نسبت به نظم بین‌الملل است. این فشارها باعث سوق مسکو به ائتلاف‌سازی‌های جدید در سطح بین‌الملل با چین و در سطح منطقه‌ای با ایران، ترکیه و ... شده است. هرچند این فشارها سبب "سخت‌تر" شدن دیدگاه‌ها در کرملین شده، از جمله پوتین تأکید کرده که مسکو آماده صادرات سلاح‌های مدرن به متحدان خود در هر جای دنیا است (Путин заявил о ... 2022)، اما از منظر این نوشتار رویکرد مسکو همچنان واقع‌گرایی عملگرا است. با توجه به مخالفت امریکا با تسهیم نقش‌های بین‌المللی با روسیه، این کشور ترکیبی از ابزارها و روش‌های مختلف محتاطانه و درعین‌حال فرصت‌طلبانه را برای ارتقاء در هرم قدرت در دستور دارد که شاخص‌ترین آنها عبارت‌اند از؛

(۱) عملگرایی، مترتب بر صبر راهبردی، اجتناب از تقابل غیرضرور، احتیاط، محاسبه هزینه و فایده و ... از جمله در روابط با امریکا (۲) سیاست چندبرداری، مترتب بر ارتباط‌گیری همزمان با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف برای متنوع‌سازی شرکاء و افزایش قدرت انتخاب، (۳) تأکید بر ایجاد موازنه وابستگی برای احتراز از وابستگی یک‌طرفه از جمله به چین، (۴) تقویت و توسعه ابزارهای سیاست خارجی از جمله توان سایبری، (۵) تقویت شرکاء خارجی با ائتلاف‌های تاکتیکی، (۶) تقویت قدرت نرم، (۷) فرصت‌طلبی راهبردی مترتب بر استفاده بزرگ از فرصت‌های کوچک و تبدیل فرصت به تهدید از جمله تلاش برای استفاده از شکاف میان چین و امریکا.

در این متن، پوتین به اروپا و قدرت‌های بزرگ جنوب پیشنهاد کرد باید با تدابیری از ورود به جنگ سرد در حال وقوع بین چین و امریکا احتراز کنند. گوسدِف معتقد است او با این پیشنهاد بر آن بود تا به صورت غیررسمی رهبری بلوک جدید غیرمتعهدها را به دست گیرد (Gvosdev 2020) و از فرصت بودن در میانه امریکا و چین استفاده کند. از این منظر، محیط خارجی از جمله رقابت/تقابل چین و امریکا به‌عنوان یک فرصت و در

مقابل، بازاتحاد یوروآتلانتیکی میان اروپا و امریکا پس از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین به عنوان یک تهدید را باید مؤلفه مهم دیگری در رویکرد و عملکرد روسیه نسبت به نظم دانست.

### ۵. نظم اولیگارشی، سناریوی مطلوب روسیه

همچنانکه اشاره شد، تحلیل‌گران مختلف در باب اصل تضعیف نظم فعلی بین‌الملل، تکثر کارگزارانه، پراکنده شدن قطبیت و گذار به نظم جدید اتفاق نظر نسبی دارند. اما در مورد نظم جایگزین و چگونگی قطب‌بندی‌ها تفرق آراء زیاد است. در نظریه چرخه قدرت مراحل گذار از یک نظم به نظم جدید به این ترتیب است که؛ (۱) نظم هژمونیک، (۲) نظم مهارکننده، (۳) نظم کنسرتی، (۴) نظم موازنه‌ای و (۵) نظم بی‌ساختار (قاسمی ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶). منابع دیگر به سناریوهای متفاوت دیگر اشاره دارند که از این جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

- (۱) ادامه نظم یک‌چندقطبی فعلی (امریکا + سایر قدرت‌ها در رده‌های پایین‌تر هرم)
- (۲) دوقطبی منعطف (چین و امریکا + سایر قدرت‌ها در رده‌های پایین‌تر هرم)
- (۳) چندقطبی محدود (اولیگارشیک = جمع محدود قدرت‌های بزرگ اصلی از جمله امریکا، اروپا، روسیه، چین)
- (۴) چندقطبی گسترده (قدرت‌های بزرگ قدیم + جدید از جمله هند، برزیل و ...)
- (۵) چندچندقطبی (قطب‌بندی موضوعی مثلاً در حوزه اقتصادی امریکا، چین و اروپا؛ در حوزه سیاسی و نظامی، امریکا، روسیه و اروپا و ...)
- (۶) چند (دو) ساختاری (یک ساختار مادی متشکل از قدرت‌های مادی بزرگ و یک ساختار معنایی لیبرال دموکراسی)
- (۷) چندمنطقه‌ای
- (۸) بی‌قطب، ناشی از تکثر فزاینده جهانی شدن

سیاست اصولی روسیه در خصوص این سناریوها دو جنبه اصلی دارد. در جنبه اول، مسکو مخالف ادامه نظم یک‌چندقطبی فعلی است و آن را مانع ارتقاء خود در هرم قدرت می‌بیند. در این زمینه پوتین صراحت تأکید دارد که عصر نظام تک‌قطبی در حال

محو شدن است و بیشتر کشورها مسیر توسعه مستقل خود را دنبال می‌کنند. در بُعد دوم، روسیه موافق تکرار کارگزارانه است. پوتین در همین سخنرانی جهان چندقطبی مبتنی بر مشروعیت بین‌المللی را تنها راه مقابله با چالش‌های معاصر می‌داند ( O гегемонии Запада ... 2022). اما روسیه نه موافق تکرار گسترده، بلکه محدود است. در تکرار گسترده کنشگران نوظهور از جمله چین، هند، برزیل، افریقای جنوبی و ... فضای بازیگری قدرت‌های بزرگ سنتی از جمله روسیه را تنگ می‌کنند. لذا، چنین تکراری به نفع روسیه نیست.

البته قدرت‌هایی چون آمریکا و چین به واسطه توانمندی‌های زیاد به‌ویژه در حوزه اقتصادی در تکرار گسترده با تنگناهای کمتری مواجه می‌شوند، اما مشکلات روسیه و تا حدی اروپا به واسطه ضعف منابع بیشتر است. مسکو با علم به این واقعیت از تکرار محدود در قالب یک نظم اولیگارش‌ی مترتب بر مدیریت روابط بین‌الملل از طریق جمع محدودی از قدرت‌های بزرگ سنتی به علاوه چین حمایت می‌کند. روسیه می‌داند که تنها در این سناریو می‌تواند به حفظ و ارتقاء موقعیت خود در نظم آتی امیدوار باشد و اطمینان دارد که به دلیل ضعف منابع، موقعیت آن در سایر سناریوها نزول می‌یابد.

افزون بر ضعف منابع، این رویکرد از تمایل به نوعی استثناء‌گرایی روسی در اندیشه «قدرت‌بزرگ» نیز نشأت می‌گیرد. در این مفهوم، مسکو از یک سو یکی از ویژگی‌های قدرت‌بزرگ بودن خود را مشارکت در اداره امور جهان می‌داند و از سوی دیگر، با نگاه «خودبزرگ‌پندار» حاضر به تعامل «برابر» با دولت‌های کوچک و متوسط و قبول سهم برای آنها در تصمیم‌سازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیست. این استثناء‌گرایی در نوع رفتار مسکو در سازمان‌های منطقه از جمله سازمان شانگهای به شکل تأکید بر شأن مدیریتی خود و عدم تمایل به حضور «جریان‌ساز» سایر اعضا (به جز چین) دیده می‌شود (نوری ۱۳۹۰: ۱۱۹). نمود دیگر این رویکرد در تأکید مسکو بر عدم تمایل به عضویت در نهادهای غربی از جمله اتحادیه اروپا و ناتو و در مقابل، اصرار بر ایجاد قالب خاصی از همکاری با این نهادها است، چرا که مایل نیست با رأی برابر در کنار برخی اعضا کوچک از جمله کشورهای اروپای شرقی قرار گیرد.

براین اساس، مسکو در قامت یک «قدرت بزرگ» همواره تعامل «ویژه و برابر» با «قدرت‌های بزرگ» و مدیریت امور بین‌الملل در قالب محدود «کنسرت قدرت‌های بزرگ» را به الگوی مشارکت دموکراتیک ترجیح می‌دهد. تأکید روسیه بر حفظ شورای امنیت و حق و تو در این شورا به‌عنوان نهاد مؤثر امنیت بین‌الملل را می‌توان تأکید بر الگوی کنسرت قدرت‌ها و نوعی نظم اولیگارشیک دانست. در این زمینه، سرگئی کاراگانوف سه خصیصه را برای نظم بین‌الملل فعلی بر می‌شمارد؛ (۱) نظامی‌تر شدن روابط بین‌الملل، (۲) تضعیف تدریجی ثبات بین‌الملل به‌تبع سیاست‌های امریکا، (۳) ضرورت همکاری قدرت‌های بزرگ برای حکمرانی جهانی (China and Russia ... 2017). او از دو خصیصه اول به ضرورت سوم که همکاری میان قدرت‌های بزرگ که ناظر بر جمع محدود «بزرگان» (با مشارکت روسیه) است می‌رسد که تأکید بر نوعی نظم اولیگارشیک است. در این بین، تمایل مشابه چین و امریکا به کنسرت قدرت‌ها کار روسیه در رسیدن به چنین نظمی را راحت‌تر می‌کند. پکن و واشنگتن برخلاف اروپایی‌هایی که به دنبال یک جامعه بین‌الملل متکثرتر هستند، به کنسرت قدرت‌ها متمایلند. البته روسیه در سناریوی مطلوب خود به دنبال یک نظم تماماً قدرت‌محور و موازنه‌ای سخت نیست و ملغمه‌ای از موازنه قدرت و موازنه منافع را در نظر دارد.

در سطح پایین‌تر از میان سناریوهای بازگفته، الگوی منطقه‌ای شدن نظم بین‌الملل نیز می‌تواند منافع روسیه را به‌صورت نسبی تأمین کند. چون از این طریق حداقل می‌تواند نقش برتر منطقه‌ای خود در اوراسیا را حفظ و بر سایر مناطق از جمله اروپا و خاورمیانه نیز اثرگذاری داشته باشد. در این راستا، روسیه از طریق نوسازی و بازتقویت توانمندی‌های مادی، معنایی و ائتلافی خود در اوراسیای مرکزی و تعمیم آن به «اوراسیای بزرگ»، قدرت دریافت شده از این منطقه را به عرصه بین‌الملل سرایت می‌دهد.

البته تحقق نظم مطلوب روسیه و متعادل شدن نظم مستلزم پذیرش نقش و سهم آن از سوی سایر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا/غرب است. مسکو امیدوار است واشنگتن پیشنهاد مؤسسه رند را بپذیرد که چندجانبه‌گرایی پاسخی مؤثرتر از یکجانبه‌گرایی به چالش‌های جهانی است و بدون این رویکرد، حفظ موقعیت واشنگتن در عرصه

بین‌الملل هم به لحاظ مالی و هم راهبردی با هزینه‌های زیاد مواجه خواهد بود ( Mazarr 2018). لذا، در نظم اولیگارشیک مورد نظر روسیه صحبت از نظمی کاملاً جدید نیست، بلکه نفی نظم یک‌جانبه، احیاء کنسرت قدرت‌ها و نظمی متعادل‌تر با سهم بیشتر بازیگران جدید چون روسیه و چین است. البته بر اساس نظریه چرخه قدرت، چنین تحولی بدون چالش و تنش محقق نخواهد شد.

#### ۶. چالش‌ها و فرصت‌های روسیه در نظم آینده

ارتقاء در هرم قدرت بین‌الملل بیش از گذشته پیچیده شده است. شرایط جدید بین‌الملل از جمله (۱) بازتوزیع و بازساخت قدرت بین‌الملل، (۲) تکرر کارگزاران (دولتی و غیردولتی)، (۳) تکرر موضوعات و اهمیت‌یابی موضوعات غیرراهبردی، (۴) عدم امکان حکومت‌مداری جهانی به سیاق سابق، (۵) منطقه‌ای شدن نظم بین‌الملل، (۶) کاهش اثر قدرت‌های بزرگ بر مناطق مختلف به تبع تقویت قدرت‌های میانی و منطقه‌ای (مخرب یا سازنده)، (۷) افزایش سرایت بحران‌های ملی و منطقه‌ای به بین‌المللی، (۸) تغییر اهمیت و اولویت منابع قدرت از جمله کاهش بُعد نظامی و افزایش بُعد اقتصادی و تکنولوژیکی از عوامل این پیچیدگی هستند. در این شرایط، کنشگران نخست باید خود را با این شرایط منطبق کرده و در وهله بعد راهی برای ارتقاء بیابند که به آسانی گذشته نیست. از این منظر، وضعیت گذار از جمله برای روسیه هم چالش و هم فرصت است که به دلیل تنوع زیاد در ادامه به برخی موارد مهم اشاره می‌شود؛

فرصت‌ها؛

– تضعیف قدرت و نفوذ امریکا/غرب؛ این مهم با انتقال بخشی از قدرت و ثروت از غرب به شرق همراه شده و اختلاف در ائتلاف یوروآتلانتیکی به این ضعف دامن زده است. کاهش نفوذ شبکه‌ای و سلسله مراتبی امریکا/غرب در عرصه بین‌الملل فرصتی مناسب برای روسیه جهت ارتقاء از طریق پر کردن خلأ قدرت امریکا از جمله در خاورمیانه بوده است.

– تقویت جبهه تجدیدنظرطلب؛ طی سال‌های اخیر نیروهای مقاوم در برابر امریکا در سطوح بین‌المللی از جمله چین و در سطوح منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه افزایش یافته‌اند. از آنجا که روسیه نیز در این جبهه قرار دارد، لذا می‌تواند با

ائتلاف‌سازی با این نیروها یا با احاله مسئولیت موازنه‌سازی به آنها از فشارهای سیستمی بر خود بکاهد.

– تقابل کارگزارانه چین و امریکا؛ شوروی و سپس روسیه سال‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نیروی مقابل با غرب تعریف می‌شدند و فشار سیستمی نیز عمدتاً بر مسکو متمرکز بود. اما، ظهور چین به‌عنوان یک قدرت جهانی (حداقل در بُعد اقتصادی) و تقابل کارگزارانه آن با امریکا و تبدیل آن به دشمن اول امریکا فشار بر مسکو را کاهش داده است. لذا، تقابل منفردانه چین با امریکا یا از طریق ائتلاف با روسیه هر دو فرصتی برای مسکو جهت ارتقاء در نظم هستند. نقش روسیه به‌عنوان موازنه‌دهنده میان چین و امریکا نیز در اهمیت‌یابی مسکو مؤثر است.

– اختلافات در اتحاد یوروآتلانتیکی؛ امریکا و اروپا با تقسیم کار فشارهای سخت و نرم زیادی به روسیه وارد کرده و راهبرد مهار را پیش برده‌اند. اگر اختلافاتی که در دوره ترامپ میان این دو علنی شد، ادامه یابد، می‌تواند از سطح فشارها بر روسیه بکاهد و این کشور فضای بازیگری بیشتری بیابد.

– منطقه‌ای شدن روابط بین‌الملل؛ با تضعیف نفوذ امریکا بر مناطق مختلف شاهد منطقه‌ای شدن روابط بین‌الملل و ایجاد فضاهای ژئواکونومیکی متفاوت از جمله در شرق آسیا، اوراسیای مرکزی، افریقا، امریکا لاتین و ... هستیم. این مسأله حداقل در اوراسیای مرکزی از فشار امریکا/غرب بر روسیه کاسته است.

– اهمیت روسیه در مقولات ثبات و امنیت بین‌الملل؛ تأثیر روسیه بر این موضوعات از جمله در کنترل تسلیحات راهبردی و بحران‌های امنیتی و ژئوپولیتیکی منطقه‌ای از جمله در خاورمیانه و شرق اروپا به‌راحتی قابل نادیده گرفتن نیست. تقابل با مسکو در این زمینه‌ها برای امریکا و نظم غرب محور هزینه دارد، از جمله عدم توافق با مسکو در زمینه کنترل تسلیحات راهبردی ثبات راهبردی را با مشکل مواجه می‌کند. چالش‌ها؛

– ساختار موجود؛ نظم یک‌چندقطبی غرب‌محور فعلی با اعمال فشارهای سیستمی به روسیه از موانع مهم ارتقاء آن در هرم قدرت است. این فشارها به‌ویژه بعد از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین تشدید شده و محدودیت‌هایی برای مسکو ایجاد کرده است.

- تقابل کارگزارانه با امریکا؛ تأکید امریکا بر استمرار نظم هژمونیک به صورت خودکار این کشور را به راهبرد مهار نیروهای تجدیدنظر از جمله روسیه سوق می‌دهد. طبعاً این راهبرد مانعی جهت ارتقاء روسیه در هرم قدرت بین‌الملل است. اصرار مسکو به ارتقاء در این هرم نیز تقابل را تشدید می‌کند. هرچند آندره کارتونوف، مدیر شورای امور بین‌الملل روسیه تأکید دارد که فشارهای غرب بیش از این برای روسیه آزاردهنده نیست (Кортунов 2019)، اما فشار سیستمی پر حجم امریکا بعد جنگ ۲۰۲۲ اوکراین نشان داد که روسیه نمی‌تواند این فشارها را نادیده بگیرد. در مقابل، هرچند برخی معتقدند امریکا با سهم دادن به روسیه می‌تواند رفتارهای ضدنظمی آن را مدیریت نماید، اما واشنگتن سهم‌دهی به روسیه را نمی‌پذیرد، لذا تقابل استمرار خواهد داشت.
- ظهور قدرت‌های نوظهور از جمله چین، هند و ...؛ این تحول با تنگ کردن فضای بازی روسیه چالشی برای آن در نظم آتی خواهد بود. نمود این مسأله در گسترش نفوذ ژئواکونومیکی چین در اوراسیای مرکزی که برتری روسیه را به چالش کشیده، مشهود است.
- ضعف توان نهادسازی؛ هرچند روسیه نهادهایی در اوراسیای مرکزی ایجاد کرده، اما ضعف آن در مقوله نهادسازی و کنش مؤثر در نهادهای موجود در جهان شبکه‌ای شده فعلی توان نفوذ آن در نظم آتی را کاهش خواهد داد.
- نهادها و رژیم‌های غرب‌محور بین‌الملل؛ این مکانیسم‌های نظم‌دهنده غربی در شرایط حاضر نقشی محدودساز برای روسیه دارند. اخراج روسیه از جی ۸ و محدود کردن رأی آن در پارلمان اروپا بعد تحولات اوکراین نشانه‌هایی از نقش محدودساز این مکانیسم‌ها برای روسیه است.
- ضعف ائتلاف‌سازی؛ رویکرد واقع‌گرایانه و استثنا‌گرایانه روسیه در عرصه بین‌الملل مانعی مهم برای ائتلاف‌سازی و بهره‌مندی از مزایای این ابزار مهم است. این امر در تمایل تاریخی روسیه به اقدام منفردانه و ائتلاف‌های موقتی و تاکتیکی نیز دیده می‌شود و شریک‌سازی آن در نظم آتی را با مشکل مواجه خواهد کرد.
- نامتنوع و نامتقارن بودن سبد منابع و ابزارهای قدرت؛ دسترسی به منابع مؤلفه مهم برای ارتقاء موقعیت کشورها در هرم قدرت بین‌المللی است. هرچند روسیه طی

سال‌های اخیر منابع و ابزارهای خود را متنوع و تقویت کرده، اما این امر نامتقارن بوده، از جمله به لحاظ دولتی پیشرفت خوبی داشته، ولی به لحاظ شاخص‌های انسانی و اجتماعی پیشرفت خوب نبوده است. این وضعیت نمی‌تواند پشتوانه خوبی برای توسعه بلندمدت به‌عنوان یک قدرت بزرگ و ارتقاء در هرم باشد.

– ضعف اقتصادی؛ این امر مهم‌ترین ضعف روسیه در نظم فعلی و آتی است. سهم کمتر از دو درصدی از اقتصادی جهانی، وابستگی زیاد به صادرات مواد خام، آسیب‌پذیری از بحران‌های اقتصادی و قیمت نفت، ساختار وارداتی در کالاهای خدماتی و مصرفی، عدم رقابت‌پذیری تولیدات ملی، فقدان شرکت‌های خصوصی فعال در عرصه بین‌الملل و فساد فراگیر از مولفه‌های ضعف اقتصادی روسیه هستند که موقعیت آن در نظم آتی که نظمی اقتصادمحور و ژئواکونومیک (Evstafiev 2021) است را با چالش مواجه می‌کند. در این نظم، اقتصاد توانی راهبردی و تعیین‌کننده وزن بازیگران است که می‌تواند الگوهای ارتباطی و روندهای اصلی از جمله موازنه را تأثیر قرار دهد. تسوگانکوف با اشاره به این ضعف، تأکید دارد تجدیدنظرطلبی روسیه در اهداف محدود و در ابزارها نامتقارن خواهد بود (Tsygankov 2020: 458).

– ضعف قدرت نرم؛ ضعف از این ناحیه به‌ویژه ضعف قدرت روایت در کنش‌های سیاست خارجی روسیه از جمله ناتوانی آن در ایجاد جذابیت برای تعامل پایدار با روسیه چالش مهمی است که ارتقاء این کشور در نظم آتی را با مشکل مواجه خواهد کرد. ضعف از این ناحیه باعث شده مسکو در مقابل جنگ رسانه‌ای، روایتی و تبلیغاتی غرب آسیب‌پذیر باشد و این امر در فضای منفی علیه مسکو پس از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین مشهود است.

– ضعف در تولید کالاهای عمومی؛ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که می‌تواند نفوذ قدرت‌های بزرگ در نظم بین‌الملل را تقویت کند، توان تولید کالاهای عمومی جهانی است. توانمندی در این زمینه مرتبط با مفهوم «مؤلفه اجتماعی» قدرت در روابط بین‌الملل است که با مشروع‌سازی کنش‌ها و رفتارها به یک قدرت در پیشبرد اهداف آن در محیط بین‌الملل کمک می‌کند (Kirkham 2016: 123). به‌نظر مسکو در آینده نیز فاقد این توانمندی است.



– کنش و رفتار سایر کشورها؛ هرچند روسیه طی سال‌های اخیر شرکاء و دوستان خود را افزایش داده، اما فضا و هنجارهای غرب‌محور همچنان عرصه را برای کنش مبتکرانه روسیه محدود می‌کنند. از این جمله می‌توان به رویکرد غیردوستانه برخی کشورهای بالتیک و اروپای شرقی و عدم تمایل برخی کشورها خاورمیانه و شرق به روابط با روسیه به دلایل مختلف از جمله تمایل آنها به شراکت با غرب اشاره کرد.

– واگرایی در حوزه «سی‌آی‌اس»؛ این حوزه برای روسیه نه تنها به دلایل سیاسی، ژئوپولیتیکی و امنیتی، بلکه هویتی-تاریخی نیز حائز اهمیت است. از این منظر، واگرایی‌ها از روسیه در این حوزه که با جنگ گرجستان و اوکراین تشدید شده می‌تواند امنیت، سیاست و هویت روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ و موقعیت آن در نظم آتی را با چالش مواجه کند.

همچنانکه پیداست چالش‌های روسیه در نظم آتی بیش از فرصت‌های آن است. در این بین، ضعف اقتصادی به‌عنوان پشتوانه سایر ابزارها و منابع حیاتی‌تر است. شایان تأمل اینکه هرچند در گذشته مؤلفه اقتصاد در رویکرد و عملکرد روسیه نسبت به نظم جایگاه مهمی نداشت، اما اکنون بسیاری در روسیه از جمله کرملین توان اقتصادی را عنصری مهم در میزان قدرت و جایگاه بین‌المللی کشورها در هرم و چرخه قدرت بین‌المللی می‌دانند. بر همین اساس، در سند امنیت ملی روسیه (۲۰۲۱) در باب مشکلات اقتصادی این کشور هشدار جدی داده شده است.

### نتیجه‌گیری

باوجود اصرار امریکا به حفظ برتری خود در نظم فعلی، این نظم در وضعیت گذار به نظم جدیدی قرار گرفته که هنوز ماهیت و محتوای آن مشخص نیست. وضعیت گذار همواره با تنش همراه بوده و این امر در وضعیت حاضر در تقابل کارگزارانه میان نیروهای رأس هرم قدرت (امریکا/غرب) با نیروهای میانی از جمله روسیه و چین که سودای ارتقاء در هرم را دارند مشهود است. این تقابل باعث پویایی چرخه قدرت شده و نظریه چرخه قدرت توان خوبی برای توضیح این وضعیت دارد. در بین مفاهیم مختلف این نظریه، مفهوم رابطه بین قدرت و نقش و بازتوزیع سهم‌ها از نظم قدیم به جدید قابل تأمل است. در روسیه رویکردها و عملکردهای مختلفی از

یورواتلان‌تیس‌های کلاسیک تا یوراسیانیست‌های تمدن‌گرا و واقع‌گرایان عملگرا نسبت به این مقولات وجود دارد. یورواتلان‌تیس‌ها با اشاره به پایایی نظم غرب‌محور بر تعامل مثبت با آن تأکید دارند. یوراسیانیست‌های تمدن‌گرا با تأکید بر هویت ممتاز و متفاوت روسیه، معتقدند مسکو حتی از طریق تقابل با غرب، باید نقش و سهم بیشتری در نظم فعلی و آتی داشته باشد. واقع‌گرایان عملگرا در میانه این دو دیدگاه بر این باورند که تغییرات شدید و سریع در نظم و ناظران فعلی آن از جمله امریکا موجب تشدید تنش و بی‌ثباتی شده و آسیب‌های آن روسیه را نیز شامل می‌شود. لذا بر تغییرات تدریجی و تعامل در کنار رقابت و تقابل تأکید دارند. سیاست عملی روسیه متأثر از گروه سوم است و با وجود برخی تنش‌ها از جمله جنگ ۲۰۲۲ اوکراین، خط‌مشی آن از همین دیدگاه متأثر است. در میان سناریوهای مختلف در مورد نظم جدید، به دلیل ضعف منابع، کنسرت محدود قدرت‌ها یا نظم اولیگارش‌ی مطلوب روسیه است و سایر سناریوها با تنگ کردن فضای بازی روسیه به ضرر این کشور هستند. روسیه در گذار به نظم جدید با فرصت‌های کم و چالش‌های زیاد مواجه است. از فرصت‌ها می‌توان به تضعیف برتری امریکا/غرب و چالش کارگزاران آن با چین اشاره کرد که باعث کاهش فشار سیستمی و افزایش اهمیت نقش موازنه‌ساز آن می‌شود. از مهم‌ترین چالش‌ها می‌توان به ماهیت ژئواکونومیکی نظم آینده و ضعف روسیه در این زمینه، ادامه تقابل با امریکا و تکرار کارگزاران اشاره کرد که محدودیت‌هایی به مسکو تحمیل می‌کنند.

با این ملاحظه، طبق اصل رابطه مستقیم قدرت و نقش در نظریه چرخه قدرت، از یک سو کمبود منابع قدرت و از سوی دیگر، تکرار کارگزاران، ارتقاء روسیه در هرم قدرت در نظم آتی را با مشکل مواجه می‌کنند. در این میان، ضعف روسیه در روایت‌سازی، نهادسازی، رژیم‌سازی و ساختارسازی نیز مزیدی بر علت است. با این ملاحظه، از نفوذ بین‌المللی روسیه در نظم آتی کاسته می‌شود و نفوذ نهایی آن محدود و رژیم‌ی (سیاسی و ژئوپولیتیکی) خواهد بود. ایران در روابط بلندمدت با روسیه باید به این واقعیت توجه داشته باشد. لذا، ضمن استفاده از ظرفیت‌های روسیه در نظم فعلی و آتی از جمله در برخی موضوعات حساس چون فشار سیستمی امریکا، فعالیت‌های منطقه‌ای ایران، برجام

و ...، سیاست چندبرداری در روابط با قدرت‌های بزرگ و رویکرد رژیمی در این روابط برای کسب مزیت‌های پراکنده موثرتر خواهد بود.

#### منابع

- قاسمی، فرهاد و صلح‌جو، عبدالحمید (۱۳۹۹)، چرخهٔ قدرت در سیستم بین‌المللی پیچیده و آشوبی و راهبردهای نقش‌یابی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست. ۵۰(۲): ۶۸۵-۷۰۴.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، رهیافتی نظری بر دیپلماسی منطقه‌ای: واحدهای تجدیدنظرطلب در گذار چرخه سیستمی قدرت. فصلنامه روابط خارجی. ۴(۴): ۳۴-۷.
- قلی‌زاده، عبدالحمید و حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۹۹)، مدل‌های سنجش قدرت ملی؛ ارزیابی خطر جنگ قدرت‌های بزرگ در نقاط بحرانی. فصلنامه روابط خارجی. ۱۲(۱): ۴۴-۵.
- نوری، علیرضا (پائیز ۱۳۹۰)، ایران و روسیه در سازمان شانگهای؛ ضرورت عمل‌گرایی در یک «اتحادیهٔ سیاسی». فصلنامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۷۵: ۱۳۹-۱۱۳.
- نوری، علیرضا (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، ماهیت تجدیدنظرطلبی روسیه و چین؛ سیاست و منافع ایران. دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی. ۱۴(۲): ۳۷۹-۳۹۶.
- نوری، علیرضا (تابستان ۱۳۹۸)، مفاهیم مهار و بازدارندگی در روابط روسیه و آمریکا؛ تأثیر و پیامدها برای ایران. فصلنامه سیاست جهانی. ۸(۲): ۲۹۰-۲۴۷.
- Albaret, Mélanie & et. al. (2014), A Twenty-First Century Concert of Powers; Promoting Great Power Multilateralism for the Post-Transatlantic Era. Peace Research Institute Frankfurt (PRIF). available at: [https://www.hsfk.de/fileadmin/HSFK/hsfk\\_downloads/PolicyPaper\\_ATwentyFirstCenturyConcertofPowers.pdf](https://www.hsfk.de/fileadmin/HSFK/hsfk_downloads/PolicyPaper_ATwentyFirstCenturyConcertofPowers.pdf)
- Cederman, Lars-Erik and Girardin, Luc (2010), Growing Sovereignty: Modeling the Shift
- China and Russia: Facing Challenges of Global Shifts (April 4, 2017), Valdai Club Foundation. available at: <https://valdaiclub.com/events/posts/articles/transformation-of-the-political-and-economic-world-around-us/>
- China and the World in the New Era (2019), available at: [https://english.www.gov.cn/archive/whitepaper/201909/27/content\\_WS5d8d80f9c6d0bcf8c4c142ef.html](https://english.www.gov.cn/archive/whitepaper/201909/27/content_WS5d8d80f9c6d0bcf8c4c142ef.html)
- Doran, Charles F. (1991), What is power cycle theory? Introducing the main concepts. Cambridge University Press.
- Doran, C.F. (2012), Power Cycle Theory and the Ascendance of China: Peaceful or Stormy? SAIS Review of International Affairs, 32: 73-87.

- Evstafiev, Dmitry (August 20, 2021), Five Hypotheses About the Future World. Modern Diplomacy. available at; <https://moderndiplomacy.eu/2021/08/20/five-hypotheses-about-the-future-world/>
- Flockhart, Trine (2021), From 'Westlessness' to renewal of the liberal international order: whose vision for the 'good life' will matter?. Cambridge Review of International Affairs. 35(2): 176-193.
- from Indirect to Direct Rule. International Studies. 54(1): 27-48
- Gordon, Philip H. (September 1, 2007), 'Punish France, Ignore Germany, Forgive Russia' No Longer Fits. The Brookings Institution. available at; <https://www.brookings.edu/opinions/punish-france-ignore-germany-forgive-russia-no-longer-fits/>
- Gvosdev, Nikolas K. (September 22, 2020), Vladimir Putin's UN Speech: Will Russia Head A New Nonaligned Movement?. Center for the National Interest. available at; <https://nationalinterest.org/feature/vladimir-putins-un-speech-will-russia-head-new-nonaligned-movement-169441>
- Haass, Richard (2022), The Dangerous Decade, A Foreign Policy for a World in Crisis. Foreign Affairs magazine. 101(5). available at <https://www.foreignaffairs.com/united-states/dangerous-decade-foreign-policy-world-crisis-richard-haass>
- Haass, Richard N. (November-December 2014), The Unraveling: How to Respond to a Disordered World. Foreign Affairs. 93(6): 70-79.
- Harkavy, Robert E. (1999), Long cycle theory and the hegemonic powers' basing networks. Political Geography. 18(8): 941-972.
- Hebron, Lui; James, Patrick (1997), Great powers, cycles of relative capability and crises in world politics. International Interactions. 23(2); 145-173.
- Heim, Jacob L. (2009), New International Players: A traditional and non-traditional look. The SAIS Review of International Affairs. 29(2): 113-127.
- Ikenberry, G. John (1998-1999), Institutions, Strategic Restraint, and the Persistence of American Postwar Order. International Security. 23(3): 43-78.
- Ikenberry, G. John (2018), Why the Liberal World Order Will Survive. International Affairs. 31(1): 17-29.
- Interim National Security Strategic Guidance (2021), available at; <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>
- Kirkham, Ksenia (2016), The formation of the Eurasian Economic Union: How successful is the Russian regional hegemony? Journal of Eurasian Studies. 7(2): 111-128.
- Lahneman, W.J. (2003), Changing Power Cycles and Foreign Policy Role-power Realignment: Asia, Europe, and North America. International Political Science Review. 24: 97-111.
- Mazarr, Michael J. & Priebe, Miranda & Radin, Andrew & Cevallos, Astrid Stuth (2016), "Understanding the Current International Order". RAND Corporation. Research Reports. RR-1598-OSD.

- Mazarr, Michael J. (2022), Understanding Competition; Great Power Rivalry in a Changing International Order — Concepts and Theories. RAND Corporation. Perspective. PE-A1404-1.
- Mazarr, Michael J. (June 25, 2018), We Need a New International Order. Here's Why. RAND Corporation. available at; <https://www.rand.org/blog/2018/06/we-need-a-new-international-order-heres-why.html>
- Menon, Shivshankar (August 3, 2022), Nobody Wants the Current World Order. Foreign Affairs magazine. [https://www.foreignaffairs.com/world/nobody-wants-current-world-order?utm\\_source=pocket\\_mylist](https://www.foreignaffairs.com/world/nobody-wants-current-world-order?utm_source=pocket_mylist)
- Nye, Joseph S. (December 12, 2016), Will the Liberal Order Survive?. Foreign Affairs. available at; <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-12-12/will-liberal-order-survive>.
- Sharma, Shalendra D. (2020), Trump and the End of an Era? The Liberal International Order in Perspective. The International Spectator. 55(3): 82-97.
- Tsygankov, Andrei P. (2021), The Revisionist Moment: Russia, Trump, and Global Transition. Problems of Post-Communism. 68(6): 457-467.
- Wyne, Ali (August 31, 2018), Taking Stock of a Shifting World Order. RAND Corporation. available at; <https://www.rand.org/blog/2018/08/taking-stock-of-a-shifting-world-order.html>
- Бордачев, Тимофей (Август 29, 2017), Режим без Гегемона? Уроки Запада и Сотрудничество в Евразии. Клуб «Валдай». available at; <https://ru.valdaiclub.com/a/highlights/rezhim-bez-gegemona/> (تیمافی)
- های غرب و همکاری در اوراسیا، باشگاه ولدای) بارداچف، نظم بدون هژمون، درس
- Заседание Дискуссионного Клуба «Валдай» (Октябрь 22, 2020), available at; <http://kremlin.ru/events/president/news/64261> سایت نشست باشگاه ولدای، سایت (کرملمین)
- Концепция Внешней Политики Российской Федерации (2016), available at; <http://www.kremlin.ru/acts/bank/41451> (مفهوم سیاست خارجی روسیه، سایت کرملمین)
- Кортунов, Андрей (октябрь 31, 2019), Пять факторов, которые делают Россию такой влиятельной, и что ей мешает. Российский совет по международным делам (РСМД). <https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/analytics/pyat-faktorov-kotorye-delayut-rossiyu-takoy-vliyatelnoy-i-chto-ey-meshaet/> کند و (آندره کارتونوف، پنج عاملی که روسیه را متنفذ می الملل)عاملی که مانع آن است، شورای روسی امور بین
- Кортунов, Андрей (Октябрь 8, 2019), Россия уже не обижается? Российский совет по международным делам» (НП РСМД). available at; <https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/analytics/rossiya-uzhe-ne-obizhaetsya/> (الملل)شود، شورای روسی امور بین(آندره کارتونوف، روسیه دیگر مرعوب نمی الملل)شود، شورای روسی امور بین(آندره کارتونوف، روسیه دیگر مرعوب نمی
- Лукьянов, Фёдор (Ноября 8 2019) Страна, Которая Способна Решать Сложные Проблемы. Клуб «Валдай». available at;

